



استدلال، ظهور عقل به شمار می‌آید / بصیرت در نظر حکما و فلاسفه

سخن گفتن همواره به منظور اثبات چیزی که ظاهر نبوده است، صورت می‌پذیرد و اثبات کردن پیوسته با استدلال کردن همراه است. بنابراین، سخن گفتن استدلال کردن است و استدلال، ظهور عقل و جلوه خرد به شمار می‌آید.

سخن گفتن همواره به منظور اثبات چیزی که ظاهر نبوده است، صورت می‌پذیرد و اثبات کردن پیوسته با استدلال کردن همراه است. بنابراین، سخن گفتن استدلال کردن است و استدلال، ظهور عقل و جلوه خرد به شمار می‌آید.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر یادداشتی با عنوان بصیرت در نظر حکما و فلاسفه است که در سایت شخصی دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی منتشر شده است.

برخی از بزرگان اهل تحقیق نور را به دو قسم ظاهر و باطن تقسیم کرده و جهان ملک یا شهادت را محل تجلی انوار ظاهره دانسته‌اند. در نظر این اشخاص عالم ملکوت یا جهان غیب محل تجلی انوار باطن شناخته می‌شود. یکی از بارزترین خصلتهای نور این است که غیر خود را نشان می‌دهد و حقایق را آشکار می‌نماید.

به این ترتیب نور حسی، تنها امور محسوس را نشان می‌دهد ولی نور معنوی کاشف حقایق و مفاهیم شناخته می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت نور معنوی کاشف معانی است در حالی که نور حسی فقط ظروف و قالب‌های این معانی را آشکار می‌سازد و در این مسأله تردیدی نیست که مشاهده ظرفها و قالبها بدون در نظر گرفتن معانی و محتوای آنها از اعتبار برخوردار نخواهد بود.

آنچه منشأ درک حقایق واقع می‌شود انوار باطنی و ادراکات عقلی است. ادراکات حسی در حیوانات بسیاری وجود دارد ولی حیوانات به کشف حقایق دست پیدا نمی‌کنند. آنچه از یک انسان سالک انتظار می‌رود این است که از مرحله نور مشاهده آثار به مرتبه نور مشاهده صفات دست پیدا کند و سپس به مقام نور مشاهده ذات نائل گردد. ولی گاهی اتفاق می‌افتد که برخی اشخاص در مرحله نور حسی متوقف می‌شوند و از رسیدن به مرتبه نور معنوی محروم و بی‌نصیب می‌شوند. این محرومیت و بی‌نصیب شدن نتیجه‌ای است که یا به نداشتن استاد کامل و مربی دلسوز مربوط می‌گردد و یا از ضعف همت و نداشتن اراده نیرومند ناشی می‌شود.

تعقل، از یک سو همواره به صورت استدلال ظاهر می‌شود ولی از سوی دیگر شخص می‌تواند استدلال را فقط به عنوان یک مویذ برای چیزی که به کشف مستقیم آن نائل شده است به کار گیرد. در اینجا است که می‌توانیم ادعا کنیم عقل استدلالی و عقل شهودی یا بصیرت دو مرتبه طولی از یک حقیقت را نشان می‌دهند. عقل استدلالی بدون تردید یکی از مواهب الهی شناخته می‌شود. زیرا آثار و ثمراتی که بر آن مترتب می‌شود بیش از آن اندازه‌ای است که ما بتوانیم اکنون درباره آنها سخن بگوییم. با این همه باید بپذیریم که این عقل دارای دو جنبه است و به همان اندازه که ممکن است از آن، حسن استفاده شود امکان سوء استفاده از آن نیز همواره وجود دارد.

عقل استدلالی همواره از یک سلسله مواد خام بهره می‌گیرد و بر روی آنها فعالیت خود را ادامه می‌دهد. پر واضح است که عقل در خلأ فعال نیست و در مورد هیچ، سخن نمی‌گوید. به این ترتیب باید به این مسأله توجه داشت که مواد خام و اولیه‌ای که عقل استدلالی بر روی آنها کار می‌کند چگونه فراهم می‌شود و میزان اعتبار آنها تا چه اندازه است. این مواد خام و اولیه می‌تواند از اطلاعات ناقص و امور غیر معتبر فراهم شود و در این صورت استدلالی که براساس آنها صورت می‌پذیرد از اهمیت و اعتبار بیشتر از آنها برخوردار نخواهد بود.

اما اگر این مواد خام و اولیه از طریق بصیرت و شهود عقلی فراهم شود استدلالی که برپایه آنها شکل می‌گیرد دارای اعتبار معنوی بیشتری خواهد بود. و در اینجا است که می‌توانیم ادعا کنیم عقل و بصیرت به یکدیگر نزدیک بوده و در برخی موارد مکمل و مویذ یکدیگر شناخته می‌شوند. درست است که استدلال ایجاد تعقل نمی‌کند ولی نوعی استعداد و آمادگی فراهم می‌آورد که در آن آمادگی، انسان می‌تواند به نوعی شهود عقلی دست یابد. البته تعقل نیز به هر نحوی که حاصل شود ناچار از طریق استدلال به منصه بروز و ظهور می‌رسد و این همان چیزی است که می‌تواند ارتباط و همبستگی عقل و بصیرت را به اثبات رساند.

وقتی شخص بصیر از دریافت‌های درونی خود سخن می‌گوید استدلال جایگاه و ظهور پیدا می‌کند زیرا سخن گفتن همواره به منظور اثبات چیزی که ظاهر نبوده است، صورت می‌پذیرد و اثبات کردن پیوسته با استدلال کردن همراه است. بنابراین، سخن گفتن استدلال کردن است و استدلال، ظهور عقل و جلوه خرد به شمار می‌آید.